**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه456 – 19/ 07/ 1400 استصحاب فرد مردد /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

قبل از تعطیلات ماه صفر بحث استصحاب کلی را شروع کردیم؛ به تناسب بحث استصحاب کلی کلام آقای روحانی را در استصحاب کلی قسم ثانی دنبال کردیم؛ ایشان استصحاب کلی قسم ثانی و استصحاب فرد مردد را دارای حکم واحد دانسته و ما نیز به تناسب بحث استصحاب فرد مردد را شروع کردیم. به نظر می رسد بحث از استصحاب کلی و استصحاب فرد مردد باید در کنار هم بحث شود چرا که این دو بحث واحجد نکات مشتری می باد که با مطرح شدن همزمان و در کنار هم روشن می شود.

# انواع استصحاب فرد مردد

گرچه آقای روحانی بحث استصحاب فرد مردد را در ذیل استصحاب کلی قسم ثانی مطرح نموده است[[1]](#footnote-1) ولی همانطور که در کلمات آقای صدر مطرح شده[[2]](#footnote-2) بحث استصحاب فرد مردد ذیل استصحاب کلی قسم اول نیز قابل طرح است.

استصحاب کلی قسم اول یک صورت متعارف دارد و آن عبارت از این است که مکلف می داند یک انسانی در ضمن زید در اتاق موجود بوده است و هم اکنون در بقای زید و بالتبع در بقای انسان در اتاق شک نموده است؛ اما استصحاب کلی فرد قسم اول یک صورت الحاقی نیز دارد که بحث فرد مردد در آنجا نیز قابل طرح است.

صورتی که ملحق به استصحاب کلی قسم اول دانسته شده این است[[3]](#footnote-3) که مکلف می داند یک انسانی در ضمن زید یا عمرو در اتاق موجود بوده و علی کلا التقدیرین یعنی هر کدام از زید و عمرو که حادث شده باشد هم اکنون شک در بقایش داریم ولی در استصحاب کلی قسم ثانی علی کلا التقدیرین شک وجود ندارد بلکه ممکن است در هیچ یک از تقادیر شک وجود نداشته باشد.

ما از ایت الله والد این گونه نقل کردیم که استصحاب کلی قسم ثانی سه صورت دارد:

1. کلی حادث، مردد بین فرد معلوم البقا و فرد معلوم الزوال است؛ این صورت متعارف استصحاب کلی قسم ثانی است.
2. کلی حادث، مردد بین فرد معلوم البقا و فرد محتمل البقاء و الزوال است.
3. کلی حادث، مردد بین فرد معلوم الزوال و محتمل البقاء و الزوال است.

باید دانست در هر یک از استصحاب کلی قسم اول و ثانی یک سری مباحث مربوط به استصحاب کلی مطرح است و یک سری مباحث مربوط به استصحاب فرد مردد مطرح است و ما در اینجا به صدد این هستیم که استصحاب فرد مردد را چه در جایی که ذیل استصحاب کلی قسم اول مطرح می شود و چه در جایی ذیل استصحاب کلی قسم ثانی مطرح می شود یکجا بحث کنیم و هر چند آقای صدر هر دو قسم از استصحاب فرد مردد را در کلماتشان مورد بحث قرار داده اند ولی یکی را ذیل استصحاب کلی قسم اول و دیگری را ذیل استصحاب کلی قسم ثانی مطرح کرده اند.

لازم به ذکر است که استصحاب فرد مرددی که ذیل استصحاب کلی قسم اول است و استصحاب فرد مرددی که ذیل استصحاب کلی قسم ثانی مطرح است مجرای اشکالات مختلفی است که بعضی از آنها مشترک و برخی مختص به هر کدام است.

## اشکال مشترک بین استصحاب فرد مردد مربوط به کلی قسم اول و استصحاب فرد مردد مربوط به قسم ثانی و پاسخ آن توسط مرحوم صدر

اشکال مشترک استصحاب فرد مردد این است که یقین سابق نداریم چون یقین ما صرفا به جامع تعلق گرفته است و نسبت به هیچ یک از دو فرد یقین نداریم.

این اشکالی است که توسط مرحوم آقای صدر مطرح است و خود ایشان نیز بدان پاسخ داده است[[4]](#footnote-4)؛ ایشان می فرماید: با اتخاذ یکی از دو مبنای ذیل می توان به این اشکال پاسخ داد:

1. مبنای اول: مرحوم آقا ضیا بر اساس آنچه آقای صدر به ایشان نسبت داده است \_و البته اقای شهیدی اصرار دارند که آقا ضیا به چنین مبنایی قائل نیست\_ معتقد است در موارد علم اجمالی، متعلق علم، فرد خارجی متعین است نه جامع، و همان فرد خارجی متعین متعلق یقین است بنابراین اشکال عدم وجود یقین به فرد، حل می شود.
2. مبنای دوم: اگر ما رکن استصحاب را یقین به حدوث ندانستیم بلکه گفتیم موضوع استصحاب نفس حدوث سابق است و شارع مقدس با دلیل استصحاب ملازمۀ بین نفس حدوث و بقا را جعل نموده است می توانیم به اشکال استصحاب فرد مردد پاسخ دهیم؛ بر اساس این مبنا می توانیم بگوئیم در موارد علم اجمالی می دانیم یا زید موجود است یا عمرو موجود است و هر کدام که موجود باشد شارع حکم به بقایش نموده است و به تعبیر مرحوم صدر[[5]](#footnote-5) ما احدی القضیتین الشرطیتین را به نحو اجمالی می دانیم و می توانیم این گونه بگوئیم لو کان الحادث زیدا لحکم الشارع ببقائه و لو کان الحادث عمروا لحکم الشارع ببقائه پس ما گر چه به هیچ یک از قضیتین شرطیتین یقین نداریم ولی با توجه به عدم دخالت یقین در جریان استصحاب (طبق مبنای مذکور) می توانیم بگوئیم هر کدام از زید و عمرو که موجود باشد بین حدوث و بقایش ملازمه وجود دارد و استصحاب در موردش جاری می شود.

مرحوم صدر شبیه همین بیان را در استصحاب فرد مرددی که ذیل کلی قسم ثانی مطرح است بیان داشته و می فرماید اشکال یقین نداشتن بین تمام اقسام فرد مردد (چه قسمی که ذیل استصحاب کلی قسم اول است و چه قسمی که ذیل استصحاب کلی قسم ثانی است) مشترک است. [[6]](#footnote-6)

## بررسی اشکال فرد مردد توسط استاد و پاسخ آن

ما هیچ یک از دو مبنای فوق را نپذیرفتیم و گفتیم اولا وجهی ندارد یقین را از موضوعیت بیاندازیم و بگوئیم نفس حدوث موضوع استصحاب است و ثانیا بر خلاف مبنای منسوب به آقا ضیا، علم اجمالی را متعلق به واقع خارجی نمی دانیم؛ و لکن علیرغم نپذیرفتن این دو مبنا می توانیم به اشکال استصحاب فرد مردد پاسخ دهیم؛ ما معتقدیم در فرد مردد، یقین وجود دارد چون ما بالوجدان قطع به احد الامرین داریم هر چند ممکن است قطع ما مخالف با واقع باشد.

نقض اصلی مبنای منسوب به آقا ضیاء صورت جهل مرکب است مانند جایی که می دانیم یا زید در اتاق است یا عمرو ولی بعد متوجه می شویم هیچ یک در اتاق نبوده است؛ اشکال مبنای منسوب به آقا ضیا این است که وقتی گفتیم معلوم بالاجمال همان واقع خارجی است در صورت جهل مرکب، واقعی وجود ندارد تا متعلق علم باشد و حال آن که واضح است علم ما حتی در صورت جهل مرکب متعلق دارد و بین موارد قطع مصیب به واقع و قطع مخطئ به واقع در این جهت تفاوتی نیست.

مبنای منسوب به ایشان این است که متعلق علم در علم اجمالی و علم تفصیلی، واقع خارجی است و تنها تفاوت بین این دو علم در این است که صورت علم اجمالی کدر و صورت علم تفصیلی شفاف است به نحوی که اگر بعد از علم اجمالی علم تفصیلی پیدا کردیم از همان صورت اجمالی کشف غطا شده و شفاف می شود.

ما در نقد این مبنا گفتیم این تعبیرات فنی نبوده و تا حدودی شاعرانه است چون لازمه این مبنا این است که در صورت جهل مرکب قطع ما بدون متعلق باشد چون قطع باید به واقع تعلق بگیرد و فرض این است که واقعی که مطابق علم اجمالی باشد در کار نبوده است در حالی که واضح است در حال جهل مرکب نیز یقین ما متعلق داشته و از این جهت با صورت یقین مصیب به واقع تفاوتی ندارد.

مبنای دیگر مبنی بر این که شارع بین نفس حدوث و بقا ملازمه جعل نموده است و ما به احدی القضیتین الشرطیتین علم داریم نیز مورد قبول ما نبوده و آقای هاشمی نیز در بحوث به این بیان اشکال نموده است.

در نتیجه ما با این دو مبنا نمی توانیم اشکال استصحاب فرد مردد را حل کنیم بلکه راه حل صحیح این است که ما وجدانا یقین تردیدی داریم و می دانیم یا زید موجود است یا عمرو موجود است و این علم تردیدی غیر از علم به جامع است چون همانطور که در جلسات سابق گذشت جامع به سه صورت قابل تصویر است و علم اجمالی بر هیچ یک از این سه صورت منطبق نمی شود.

### بازگشتی به حقیقت علم اجمالی

سئوال:

 آیا می توان گفت در علم اجمالی نیز، یک صورت متعین هر چند غیر شفاف وجود دارد مانند این که از دور شبحی را می بینیم و صورت این شبح به نحو مکدّر اما متعین، در ذهن ما شکل می گیرد و بر همین اساس می توانیم متعلق علم اجمالی را صورت متعین مکدر بدانیم هر چند این صورت متعین مکدر بعد از تحلیل به دو صورت غیر متعین و تردیدی متبدل می شود.

پاسخ:

در حقیقت علم اجمالی گفتیم ما در جایی که می دانیم انای زید نجس است و نمی دانیم انای زید انای شرقی است یا انای غربی می توان دو قضیه تشکیل داد:

1. اناء زید نجس.(قضیه غیر تردیدی ولی شبح گونه و مکدر)
2. هذا الاناء او ذاک الاناء نجس.(قضیه تردیدی)

تفاوت این دو قضیه این است که قضیه اول اشارۀ حسیه به خارج نداشته و مانند همان شبح است و بطور اجمالی می گوید انای زید نجس است ولی قضیه دوم واجد اشارۀ حسیه به خارج است و هر چند این دو قضیه هر دو صحیح و صادق است و علم به آن، صلاحیت تنجیز دارد ولی باید دانست قضیه اول به دلیل فقدان اشاره حسیه به خارج باید به قضیه دوم بازگشت کند تا قابلیت تنجیز داشته باشد چرا که تحریک و بعث و زجری که به عناوین تعلق می گیرد تنها در صورتی صلاحیت تحریک بالفعل و تنجیز دارد که به اشاره حسیه منتهی شود چون اجتناب از انای زید بدون این که قابلیت انطباق به خارج داشته باشد قابل امتثال نیست پس قضیه شبح گونه تا به قضیه واجد اشاره حسیه بازگشت نکند صلاحیت تنجیز نداشته و اثری ندارد زیرا وقتی به مکلف گفته می شود انای زید را بشوی تا زمانی که انای زید را ( ولو به نحو تردیدی) بر خارج تطبیق ندهد نمی تواند آن را امتثال کند؛ بنابراین در قضیه «اناء زید نجس» به توسیط عنوان انای زید در واقع باید از «هذا الاناء او ذاک الاناء» اجتناب نمود چون «هذا او ذاک» است که صلاحیت تنجیز دارد بنابراین آن شبح متعین ولی مکدر، که در ذهن موجود است تا به هذا او ذاک که اساسا غیر متعین و تردیدی است بازگشت نکند تنجیز آور نیست.

بله هر چند در برخی موارد می توان به صورت اجمالی و مبهم نیت کرد زیرا نیت از قبیل اعتبار و تصور است ولی در نهایت عمل شخص باید به خارج تطبیق داده شود تا قابل امتثال شود همانند حج حضرت علی علیه السلام؛ از ایشان نقل شده است که در قبل از نازل شدن حج تمتع و در دروان بین حج افراد و قران ایشان در یمن بودند و به دلیل این که نمی دانستند باید چه نیتی کنند به نحو اجمالی فرمودند همان حجی که رسول الله صلوات الله علیه و اله نیت نموده است را نیت می کنم:

أهللت بما أهل به النبي‏[[7]](#footnote-7)

ولی وقتی در مقام عمل می خواهد به حج قران یا افراد عمل کند باید به خارج تطبیق دهد تا بتواند خارجا تکلیف را امتثال کند هر چند تطبیق به خارج به نحو تردیدی باشد.

خلاصه ان که باید عنوان مأمور به را با عناوینی که قابل تطبیق بر خارج است مقایسه نمائیم تا قابلیت تنجیز و امتثال داشته باشد.

مثال دیگر: اگر نمی دانیم نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه می گوئیم علی نحو الاجمال من ایمان دارم به ما جاء به محمد صلی الله علیه و اله ولی وقتی نمی دانم ما جاء به النبی بر نماز جمعه تطبیق می شود یا بر نماز ظهر تطبیق می شود بهر حال به نحوی باید به نماز ظهر و جمعه تطبیق کنیم تا بتوانیم وظیفه را امتثال کنیم.

ولی بهر حال ما چه عنوان فاقد اشاره حسیه مانند «انای زید» را متعلق علم قرار دهیم و چه عنوان واجد اشارۀ حسیه مانند «هذا او ذاک» را متعلق علم قرار دهیم، یقین و شک داریم یعنی می توانیم بگوئیم به نجاست «انای زید» یا نجاست «هذا او ذاک» یقین داشتم و الآن در بقای آن نجاست شک کردم.

ما باید درک وجدانی خود را تحلیل کنیم نه این که با تحلیل هایمان درک وجدانی خود را زیر پا بگذاریم؛ بله ممکن است استظهار ما از روایات استصحاب این باشد که یقین و شک اجمالی و تردیدی را شامل نیست ولی نه این که ما یقین و شک نداریم لذا عمدۀ بحث جریان و عدم جریان استصجاب در فرد مردد باید پیرامون این بحث استظهاری باشد در حالی که آقایان بیشتر به بحثهای ثبوتی پرداخته اند.

1. منتقى الأصول، ج‏6، ص: 160 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 326 و بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 242 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 242 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 326 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 333 [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 333 [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏4 ؛ ص249 [↑](#footnote-ref-7)